

در مجاورت خود قادر به تهیه کردن و فراهم ساختن این مواد نیست. این صنعت افراد زیادی را در یک محل متراکم می‌کند به طوری که منطقه مزبور قادر به تغذیه همه آنها نیست. مواد اولیه و مواد غذایی به طور عمومی دارای ارزش اختصاصی ضعیفی هستند؛ یعنی در حجم زیاد و سنگینی از آنها تنها مقدار کمی کار مصرف شده است. بنابراین برای اینکه حمل و نقل این مواد در مقیاس وسیع و فاصله‌های طولانی با قیمت‌های سرسام‌آوری تمام نشود نرخ هزینه‌های حمل و نقل باید بسیار پایین باشد.

چنین حمل و نقلی در اوایل تولید سرمایه‌داری فقط از طریق آب امکان‌پذیر بود. این شکل تولید فقط در نزدیک دریاها یا راه‌های مناسب رودخانه‌ای امکان رشد و توسعه داشت. ولی تولید سرمایه‌داری تنها خواهان ارزانی حمل و نقل نیست، بلکه سرعت عمل و امنیت در حمل و نقل در مقیاس بزرگ نیز مورد نظر است. سرمایه هر قدر سریع‌تر تجدید شود، مقدار کمتری از آن را می‌توان به جریان انداخت. در نتیجه با مقدار معینی سرمایه اهمیت سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود. مثلاً اگر من کالاها را از منچستر به هنگ‌کنگ می‌فرستم، این موضوع که آیا در ظرف سه ماه پولم را دریافت می‌کنم یا در عرض یک‌سال، تفاوت زیادی دارد. اگر سرمایه من چهار بار در سال تجدید شود (اگر سایر شرایط را ثابت فرض کنیم) سود به دست آمده چهار برابر زمانی خواهد بود که سرمایه مذکور تنها یک‌بار در سال به جریان افتد.

از سوی دیگر هر قدر روابط سریع‌تر باشد، پیدا کردن مشتری در نقاط دور بدون کندتر نمودن جریان سرمایه به کار گرفته شده در این مؤسسه یا افزایش مقدار آن امکان‌پذیرتر است. هر قدر روابط سریع‌تر باشد، احتیاج کمتری به ذخیره‌های عظیم مواد اولیه برای حفظ فعالیت بهره‌برداری احساس می‌شود. از این رو هر نوع تکاملی در وضع وسایل حمل و نقل نتیجه‌اش تولید بیشتر با یک سرمایه معین، یا همان مقدار تولید با سرمایه‌ای کمتر، و بالاخره امکان گسترش بازارهای مواد اولیه خواهد بود.

امنیت تجارت نیز در همین جهت ایفای نقش می‌کند. این امنیت باعث کاهش ذخیره پولی و ذخیره‌های مواد اولیه برای سرمایه‌گذار می‌گردد؛ ذخیره‌هایی که وی هنگام فروش یا رساندن کالا مجبور بود برای حوادث پیش‌بینی نشده، آماده در دسترس داشته باشد.

ولی از نظر سرعت و امنیت، حمل و نقل از طریق آب توسط کشتی‌های بادبانی، قایق‌های پارویی یا کشیدن کشتی با طناب، هنوز مطلوب نیست. کانال‌ها و رودخانه‌ها در زمستان یخ می‌بندند، طوفان امنیت دریا را به خطر می‌اندازد، نوزیدن باد و وزیدن بادهای مخالف برای معامله‌گر حتی خطرناک‌تر و مهیب‌ترند.

برای ایجاد اشکال حمل و نقل در مقیاس عظیم و مستقل نمودن تولید سرمایه‌داری از راه‌های آبی، ابتدا می‌بایستی به نیروی بخار دسترسی پیدا می‌شد تا امکان توسعه این شکل تولید در داخل قاره‌ها به وجود آید و دنیا را بتوان به بازار فروش عظیمی برای محصولات صنعت بزرگ، که در حال پیشرفت‌های چشمگیری است، تبدیل کرد.

اوایل این قرن بود که لوکوموتیوهای مجهز به نیروی بخار و راه‌آهن اختراع گردیدند، ولی استفاده از آنها تقریباً منحصر به مناطقی بود که صنایع بزرگ در آنجا غالب بودند. جنگ‌های بزرگ، که ضربه نهایی را به اروپای پیر و امریکای جوان وارد آوردند، راه را برای رشد سریع راه‌آهن در خارج از محدوده‌های صنایع بزرگ باز نمودند. از این زمان به بعد خطوط آهن، که قبلاً تنها محصولی از رشد سرمایه‌داری تلقی می‌شدند، کمک‌های نیرومند خود را ارائه دادند. اگر روسیه بعد از جنگ کریمه و اتریش و مجارستان از سال ۱۸۵۹ به بعد (به‌خصوص بعد از سال ۱۸۶۶) به هر شکلی احداث راه‌آهن را تشویق می‌کردند علتش را باید دلایل استراتژیک دانست. در مورد خطوط آهن رومانی، ترکیه و هندوستان نیز همین مطلب صادق است. ولی ملاحظات تجاری نیز دخالت دارد. این دولت‌ها برای رقابت با کشورهای سرمایه‌داری به پول احتیاج داشتند. ولی تنها چیزی که مردمان‌شان به بازار عرضه می‌کردند، مواد اولیه و مواد غذایی بود که برای جابه‌جا کردن آنها می‌بایستی وسایل حمل و نقل در مقیاس بزرگ ایجاد می‌گردید.

راه‌آهن ایجاد شده توسط سرمایه‌داران امریکایی بعد از جنگ داخلی، که باعث برتری سرمایه در کشور گردیده بود، اولین کارش خدمت به این هدف بود. موفقیت‌های این خطوط آهن باعث تشویق روح تقلید گردید و امروزه یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌گذاری‌های اروپایی، احداث خط آهن در مناطق کاملاً عقب‌افتاده از نظر اقتصادی، دور از اروپا و اغلب خالی از سکنه است. احداث این خطوط نه تنها برای سرمایه‌های فراوانی که سرمایه‌داران اروپایی زیر آنها در حال خفه شدن هستند یک بازار فروش عالی را فراهم می‌کند و غالباً بازارهای جدیدی را برای صنعت اروپا که به سرعت در حال توسعه است به وجود می‌آورد، بلکه امکان ایجاد مراکز جدید برای واردات مواد اولیه و مواد غذایی را نیز فراهم می‌کند.

گیفن^۱ جدول زیر را به تازگی درباره طول خطوط آهن در اواخر سال‌های زیر به واحد مایل انگلیسی (۱۶۰۹ متر) ارائه داده است:

| ۱۸۹۵ | ۱۸۹۰ | ۱۸۸۰ | ۱۸۷۰ | ۱۸۶۰ | ۱۸۵۰ | |
|---------|---------|---------|---------|--------|--------|------------|
| ۱۵۵,۲۸۴ | ۱۴۱,۵۵۲ | ۱۰۵,۴۲۹ | ۶۴,۶۶۷ | ۳۳,۳۵۲ | ۱۴,۵۵۱ | - اروپا |
| ۲۲۹,۷۲۲ | ۲۱۲,۷۲۴ | ۱۰۹,۵۲۱ | ۵۸,۸۴۸ | ۳۳,۵۴۷ | ۹,۶۰۴ | - امریکا |
| ۲۶,۸۹۰ | ۲۲,۰۲۳ | ۹۹۴۸ | ۵۱۱۸ | ۸۴۴ | | - آسیا |
| ۱۳,۸۸۸ | ۱۳,۳۳۲ | ۴۸۸۹ | ۱۰۴۲ | ۳۵۰ | | - استرالیا |
| ۸۱۶۹ | ۶۵۲۲ | ۲۹۰۴ | ۹۵۶ | ۲۷۸ | | - آفریقا |
| ۴۳۳,۹۵۳ | ۳۹۶,۱۵۳ | ۲۳۲,۶۹۱ | ۱۳۰,۶۳۱ | ۶۸,۳۷۳ | ۲۴,۱۵۵ | مجموع |

در سال ۱۸۶۰ وسعت شبکه راه‌آهن اروپا معادل نصف شبکه جهانی بود، در سال ۱۸۹۵ تنها $\frac{1}{3}$

آن تخمین زده می‌شود. در این مدت طول راه‌آهن اروپا تقریباً ۵ برابر، طول راه‌آهن امریکا ۷ برابر و طول خطوط آهن سه بخش دیگر جهان حدود ۳۰ برابر گردید.

نیروی بخار نیز، گرچه در مرتبه‌ای پایین‌تر، در امور کشتی‌رانی تحولاتی به وجود آورد. گزارش جاناش^۱، گنجایش کشتی‌هایی را که بین کشورهای مهم مجاور دریا رفت و آمد می‌کردند طبق جدول زیر نشان می‌دهد:

| سال | تعداد کشورها | تعداد کل شبکه‌ها | تعداد شبکه‌های مربوط به کشتی‌های مجهز به نیروی بخار |
|------|--------------|------------------|---|
| ۱۸۷۲ | ۳۸ | ۱۳۷,۲۲۶,۶۰۰ | ۵۲,۹۰۸,۹۰۰ |
| ۱۸۷۶ | ۴۵ | ۱۴۹,۷۸۵,۳۰۰ | ۱۰۰,۷۵۴,۷۰۰ |
| ۱۸۸۹ | ۴۱ | ۳۶۰,۹۷۰,۸۰۰ | ۲۸۷,۹۶۵,۱۰۰ |
| ۱۸۹۲ | ۴۱ | ۳۸۲,۴۸۰,۶۰۰ | ۳۱۳,۳۹۳,۱۰۰ |

هزینه‌های حمل و نقل توسط راه‌آهن و کشتی به طور ثابت در حال کاهش است. طبق گزارش سوینگ^۲، کرایه متوسط کشتی برای حمل گندم از شیکاگو به نیویورک، برای هر بواسو، به شرح زیر است:

| سال | از طریق آب | از طریق راه‌آهن |
|------|------------|-----------------|
| ۱۸۶۸ | ۲۴/۵۴ سنت | ۴۲/۶ سنت |
| ۱۸۸۴ | ۶/۶۰ | ۱۳/۰ |

هزینه حمل و نقل گندم از نیویورک به لیورپول توسط نیروی بخار به طور متوسط در سال ۱۸۶۸ برابر بود با ۱۴/۳۶ سنت برای هر بواسو، و در سال ۱۸۸۴ تنها برابر بود با ۶/۸۷ سنت برای هر بواسو.

از آن زمان به بعد، کرایه کشتی باز هم کاهش یافته است. طبق سالنامه ایالات متحده^۳، و بخش کشاورزی^۴، ۱۸۹۶، برای هر بواسو گندم بین نیویورک و لیورپول این ارقام به چشم می‌خورد:

| سال | ژانویه | ژوئن |
|------|----------|----------|
| ۱۸۸۵ | ۹/۳۰ سنت | ۵/۰۰ سنت |
| ۱۸۹۰ | ۱۱/۱۳ | ۳/۷۵ |
| ۱۸۹۶ | ۶/۱۲ | ۴/۰۰ |

1. Jannasch

2. Seving

3. Yearbook of the United States

در سال ۱۸۹۳، حمل ۱۰۰ لیور گندم از شیکاگو به نیویورک از طریق راه آهن ۲۵ سنت هزینه داشت، در سال ۱۸۹۷ این هزینه به ۲۰ سنت کاهش یافت.

این توسعه در زمینه حمل و نقل، وضعیت کشاورزی اروپا را عمیقاً تغییر داد. همان طور که قبلاً گفته شد، ارزش ویژه محصولات کشاورزی پایین است، بدین معنی که این محصولات در حجم زیاد و وزن قابل ملاحظه، مقدار نسبتاً کمی کار انسانی را در خود متبلور می کنند، مثلاً سیب زمینی، علوفه، شیر، میوه جات، گندم و حتی گوشت را می توان نام برد. بسیاری از آنها تحمل حمل و نقل های طولانی را ندارند، نظیر گوشت، شیر و بسیاری از میوه ها و سبزیجات. با وسایل حمل و نقل ابتدایی، حمل و نقل این محصولات بسیار گران تمام می شد و انتقال آنها به نقاط نسبتاً دور تقریباً غیر ممکن بود. تهیه آذوقه برای بازار شهر عمدتاً به صورت امری محلی باقی مانده بود و تنها برای املاک مجاور به صرفه به نظر می رسید. این املاک نزدیک، منوپول بهره بردن از مصرف کنندگان شهری را از آن خود ساخته بودند و در سطح وسیعی از آن استفاده می کردند. هزینه های بالای حمل و نقل محصولاتی که به خاطر پاسخگویی به احتیاجات شهر از املاک دورتری به آنجا حمل می شدند باعث افزایش بهره مالکانه تفاضلی املاک نزدیک تر گردید. مشکلات رو به افزایشی که باعث می گردید تا منطقه تهیه آذوقه از آنچه هست گسترش بیشتری پیدا نکند، سبب شد تا بهره مالکانه مطلق بیش از حد افزایش یابد.

تا زمانی که احداث خط آهن به مناطق مربوط به صنایع بزرگ محدود می شد تغییرات چشمگیری به وجود نیامد. خطوط آهن، منابع جدیدی را برای تدارک آذوقه به روی بازارهای شهرها باز کردند، ولی این املاک که دعوت به فرستادن مواد غذایی می شدند در همان شرایطی تولید می کردند که املاک مجاور شهرها تولید می کردند. این خطوط آهن قبل از هر چیز باعث رشد و توسعه فوق العاده بازار شهرها گردیدند. اینها هستند که رشد سریع و گسترش عظیم شهرهای بزرگ راه، که یکی از خصوصیات بارز دوران ماست، امکان پذیر نمودند. ولی باعث پایین آمدن بهره مالکانه شدند. برعکس، از زمان شروع احداث خطوط آهن تا سال ۱۸۸۰، بهره مالکانه به سرعت در همه کشورهای اروپای غربی افزایش یافت. خطوط آهن تعداد مالکان ارضی ای را که از بالا رفتن بهره مالکانه سود می بردند به سرعت افزایش دادند و حجم بهره مالکانه ای را که به مالکان واحدهای کشاورزی دور از شهرها می رسید به طرز شگرفی رشد دادند.

ولی خطوط آهنی که در کشورهای عقب افتاده از نظر اقتصادی احداث گردیده اند تأثیر کاملاً متفاوتی دارند. آنها نیز به زحمت باعث افزایش محصولات غذایی شدند. در شرایطی که باعث افزایش ذخیره مواد غذایی شدند این امر منجر به توسعه بازار شهری گردید و به رشد جمعیت صنعتی، که بدون واردات محصولات غذایی از ماوراء بحار به اروپا نمی توانست با چنین سرعتی افزایش یابد، دامن زد. کمیت مواد غذایی وارد شده نیست که می تواند برای کشاورزی اروپا تهدیدکننده باشد، بلکه شرایط تولید این محصولات تهدیدآمیز است. شرایط تولید این محصولات مجبور به تحمل هزینه هایی نیست که شیوه تولید سرمایه داری بر کشاورزی تحمیل می کند؛ و با

ظاهر شدن محصولات ماوراء بحار در بازار، برای کشاورزی اروپایی تحمیل هزینه‌های ناشی از مالکیت خصوصی بر زمین و تولید کالایی به شکل سرمایه‌داری بر توده مصرف‌کنندگان (هزینه‌هایی که بر خود کشاورزی فشار می‌آورند) غیرممکن خواهد گردید. بنابراین کشاورزی به‌ناچار این هزینه‌ها را رأساً متحمل می‌شود؛ و امروزه بحران ارضی از این امر ناشی می‌شود.

ج. عرصه‌های رقابت مواد غذایی

کشورهایی را که کشاورزی‌شان با هزینه‌ای کمتر از کشاورزی اروپایی تولید می‌کند می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: محدوده‌های استبداد شرقی، و کلنی‌های آزاد یا کلنی‌های سابق؛ با ذکر این مطلب که کشورهایمانند روسیه را می‌توان در گروه اول قرار داد. ولی از نظر جمعیت کشاورزی، این تقسیم‌بندی در مجموع کاملاً قابل قبول است.

در کشورهای گروه اول، جمعیت کشاورزی کاملاً در معرض استبداد دولت و طبقات حاکم قرار گرفته است. سرمایه‌داری در آنجا هنوز یک زندگی سیاسی ملی ایجاد نکرده است. ملت در آنجا، لااقل در روستا، مجموعه ناهمگونی از جماعت‌های روستایی است که هر کدام به طور پراکنده به زندگی خود ادامه می‌دهند و این پراکندگی به حدی است که قادر به مقاومت در برابر قدرت دولت متمرکز نیستند. مادام که این جماعت‌ها به محدوده تولید کالایی ساده نفوذ نکرده‌اند موقعیت دهقان در چنین کشوری به‌طور کلی زیاد بد نیست. او با مقامات دولتی ارتباط شخصی زیادی ندارد. جماعت که به شکلی دموکراتیک سازماندهی شده است از وی حمایت می‌کند و نماینده او در مقابل دولت به شمار می‌رود. مقامات دولتی به‌غیر از جماعت به وسایل چندانی برای اعمال فشار بر وی دسترسی ندارند و خواهان آن هم نیستند، زیرا قادر نیستند کلیه محصولات طبیعی حاصل از مالیات را به کار ببرند. ستمگری و خراج‌گیری استبداد شرقی بیشتر در شهرها در مورد درباریان، کارگزاران بزرگ و تجار ثروتمند به چشم می‌خورد تا در روستاها.

ولی همین‌که دولت به نوعی با سرمایه‌داری اروپایی تماس پیدا می‌کند این وضع کاملاً تغییر می‌کند. ورود تمدن اروپایی به یک کشور به شکل نظامی‌گری، دیوان‌سالاری و قرض‌های دولتی خواهد بود، و این امر درعین حال که احتیاجات پولی دولت مزبور را افزایش می‌دهد بر قدرتش در مقابل جماعت‌های روستایی نیز خواهد افزود. مالیات‌ها تبدیل به مالیات‌های پولی می‌شوند یا در حقیقت مالیات‌های پولی ناچیزی که قبلاً وجود داشتند به ارقام سرسام‌آوری تبدیل می‌شوند. کشاورزی در این کشورها مهم‌ترین شاخه تولید را تشکیل می‌دهد، و تقریباً کلیه هزینه‌های مالیاتی بر دوش آن سنگینی می‌کنند، مخصوصاً که جمعیت کشاورزی قادر به مقاومت نیست. خوشبختی آن به سر آمده است. با استفاده از نیروی خویش و با کاویدن منابع زمین، باید آنچه را که ممکن است از او بگیرند از آن به دست آورد. اوقات فراغتی که قبلاً صرف کارهای هنری می‌شد، به سر آمده است. مجسمه‌سازی‌های زیبا بر روی چوب و قلاب‌دوزی‌های قشنگ دهقانان جنوب روسیه تنها به صورت خاطراتی باقی مانده‌اند؛ خاطراتی از وفور گذشته. برداشت محصول به مراتب از گذشته

بیشتر است؛ به زمین اجازه استراحت داده نمی‌شود. با وجود این به‌جز آنچه برای مبرم‌ترین احتیاجات زندگی ضروری است بقیه به بازار فرستاده می‌شوند. ولی این همه خریدار را از کجا باید پیدا کرد، به‌خصوص در کشوری که تقریباً کلیه ساکنان آن دهقان و خواهان فروش مواد غذایی خویش‌اند و احتیاجی به خرید این مواد ندارند؟ بنابراین صادرات مواد غذایی برای دولت به صورت مسئله‌ای حیاتی درمی‌آید؛ اگر خواهان دریافت مالیات به صورت پولی باشد، احداث راه‌آهن از داخل کشور به بنادر یا مرزها امری ضروری خواهد بود.

به‌زحمت می‌توان از تثبیت قیمت این مواد غذایی بر اساس هزینه تولید سخن گفت. این محصولات به شکل سرمایه‌داری تولید نگردیده و زیر فشار دولت و نزول‌خوار، که مالیات‌های پولی آنها را جلب کرده‌اند، به فروش می‌رسند. هر قدر مالیات‌ها و نرخ‌های نزول‌دهندگان بالاتر باشند، بدبختی و انقیاد دهقان مقروض بیشتر خواهد شد و احتیاج باعث می‌شود تا محصولاتش را به هر قیمتی از سر خود باز کند، و به دنبال آن حجم کاری که برای جبران قرضش بایستی به شکلی مجانی برای وام‌دهنده (دهقان ثروتمند، صاحب مسافرخانه یا مالک) انجام دهد افزایش می‌یابد. در نتیجه مقدار محصولی که به بازار می‌برد بیشتر و حاصل وی از آن کمتر می‌شود و محصولات تولید شده توسط زمین‌های وام‌دهندگان ارزشان‌ترین قیمت‌ها را خواهند داشت. هزینه‌های رو به افزایشی که مالیات‌ها و ربا بر دهقانان تحمیل می‌کنند باعث گران شدن محصولاتشان نمی‌شوند، بلکه برعکس قیمت آنها را کاهش می‌دهند. این هزینه‌ها تا حد ممکن بهره مالکانه و مزدهای دهقانان خرده‌پا را پایین می‌آورند؛ البته اگر بتوان از بهره مالکانه و دست‌مزدهای دهقانان خرده‌پا صحبت کرد. با در نظر گرفتن رقابتی شبیه این برای کشاورزی‌ای که به شکل سرمایه‌داری تولید می‌کند و باید شاخص سطح زندگی جمعیت کشاورزی را در نظر بگیرد (با دست‌مزدهای معین و بهره‌های مالکانه مشخص شده از طریق قیمت زمین و قرض‌های رهنی) و در شیوه بهره‌برداری‌اش حاصلخیزی خاک را حفظ می‌کند و تنها به تعدادی کارگر دسترسی دارد، امکان رونق و وفور وجود نخواهد داشت.

رقابت مستعمرات، امریکا و استرالیا، با رقابت کشورهای استبدادی شرقی مانند روسیه، ترکیه و هندوستان که با سرمایه‌داری اروپایی تماس برقرار کردند کاملاً متفاوت است. در آنجا به یک دموکراسی قدرتمند از دهقانان آزاد بومی خوریم که از کشمکش‌های بین‌المللی فاصله گرفته، با نظامی‌گری ناآشنا بوده و زیر بار مالیات‌ها خرد نگردیده است. در آنجا زمین‌های حاصلخیز وسیع و بی‌صاحب وجود دارند زیرا اولین صاحبان آنها، یعنی تعدادی بومی، یا قلع و قمع شده یا به گوشه‌ای از سرزمین عقب رانده شده‌اند. در آنجا هنوز اشخاص به‌خصوصی وجود ندارند که زمین را به انحصار خود درآورده باشند، بهره مالکانه‌ای وجود ندارد و زمین دارای قیمت نیست. کشاورز احتیاج ندارد، مانند اروپا، قسمت اعظم سرمایه‌اش را به خرید زمین اختصاص دهد؛ می‌تواند تمام آن را در بهره‌برداری از زمین‌هایش به کار گیرد. بنابراین با مقدار مشخصی سرمایه و زمین، در کلنی‌ها می‌توان کشتی کامل‌تر از اروپا به عمل آورد. اگر کشتکار مهاجر از اروپا آمده باشد با شرایطی کاملاً جدید

رو به رو می شود که باید خودش را با آن وفق دهد، و روابط و تصورات گذشته، که آن چنان بر دهقان اروپایی سنگینی می کردند، به زودی از بین خواهند رفت.

عامل دیگری که باعث رشد و توسعه کشاورزی می شود این است که خاک هنوز فرسوده نشده و کاملاً دست نخورده است؛ نه به کوددهی احتیاج دارد و نه به آیش و تناوب، و سال های طولانی می تواند یک محصول را به وفور تولید کند. در نتیجه دهقان نه احتیاجی به خرید کود دارد و نه نیازی به تولید آن؛ می تواند خودش را کاملاً به کشت یک محصول، مثلاً گندم، محدود نماید، و در شرایطی که تجارت رشد بیشتری کرده باشد و وی منحصراً برای آن تولید کند و احتیاجی به تولید برای مصارف شخصی خودش نداشته باشد این کار با رغبت بیشتری انجام می گیرد. این شکل تخصصی تولید به وی اجازه می دهد در نیروی کار و وسایل فوق العاده صرف جویی کند و در عین حال بتواند کلیه امکاناتش را در جهت هدفی واحد به کار گیرد. تولیدکننده گندم به اصطیل برای دامها احتیاج ندارد؛ البته به جز در مورد حیوانات مورد استفاده در حمل و نقل و نیز به عنوان نیروی کشش در شخم. وی به انبار به منظور ذخیره علفه احتیاج ندارد و به خدمه نیز برای سرکشی و مراقبت از دامها نیازی ندارد. از آنجا که احتیاجی به کشت سیب زمینی، ترب سیاه و کلم ندارد در نیروی کار و ابزار تولید صرفه جویی به عمل می آید. این شکل تولید، و نیز نبود بهره مالکانه باعث می شود کشاورز در مستعمرات با همان میزان کار، همان مقدار سرمایه و همان وسعت زمین بازده بیشتری داشته باشد، یا با مقدار معینی کار و سرمایه قادر است مساحت بیشتری را نسبت به اروپا - بازده در هکتار ثابت فرض شود - به زیر کشت در آورد.

عموماً توسعه تکنیکی فوق العاده کشاورزی امریکا را مرهون کمبود نیروی کار و بالا بودن سطح دستمزدها می دانند که منجر به استفاده از ماشین آلات گردید. ولی این علت بدون وجود دو دلیل دیگری که ذکر شد نمی توانست اثرات مهمی داشته باشد.

مسئله کارگر، آن چنان که در کشاورزی اروپا وجود دارد، در مستعمرات احساس نمی شود؛ کلنی ها مسلماً جمعیتی با تراکمی کمتر از کشورهای پیشرفته اروپایی دارند، و تعداد کارگران نسبت به سطح مورد بهره برداری بسیار کمتر است.

ولی رونق کشاورزی به تعداد کارگران به کار گرفته شده بستگی ندارد، بلکه به نوع بهره برداری مربوط است. اگر تعداد کارگران کم باشد، کشت به صورت غیر متمرکز صورت می گیرد و تا آنجا که ممکن است ماشین جانشین نیروی کار کارگر می شود و غیره. تنها با وجود یک شیوه تولیدی معین است که تعداد کارگران قابل دسترس و بالا بودن یا پایین آمدن قابلیت کارگران در رونق کشاورزی بی تأثیر نیست. وفور و رونق کشاورزی به تعداد و مهارت کارگرانی که کشاورزی در یک زمان معین در اختیار دارد بستگی ندارد، بلکه به سمت و سوی تغییراتی که این عوامل متحمل می شوند ارتباط دارد.

در این زمینه، مستعمرات بر اروپا برتری دارند. همان ترک روستا، که باعث خالی شدن جماعت روستایی در اروپا می شد، دسته هایی متشکل از قوی ترین، باهوش ترین و پرانرژی ترین دهقانان را

نه تنها به سوی شهرها روانه می‌ساخت، بلکه این حرکت به سوی کشتی‌ها نیز جریان داشت؛ دسته‌هایی که در موقعیت جدیدشان مجبور بودند از آنچه هستند نیز باهوش‌تر و پرنترژی‌تر باشند. آنهایی که نتوانند خودشان را با این شرایط کاملاً متفاوت وفق دهند از پای درخواهند آمد. فقط ظرف چندسال، یک مهاجر بی‌سواد تبدیل به یک انسان کارآمد می‌شود، و با مراقبت و تغذیه مناسب‌تر بهتر نیز می‌شود. به گیاهی شباهت دارد که از یک خاک فقیر درآورده شده و در خاکی حاصلخیز کاشته شده باشد. این امر هنوز ادامه دارد و تا زمانی که در اینجا به کار دستمزد بهتری از اروپا تعلق می‌گیرد همچنان ادامه خواهد داشت.^۱

در مستعمرات خدمت وظیفه، که منجر به ربوده شدن نیروی کار کشاورزی گردد، وجود ندارد. سرینگ می‌گوید: «در بخش‌های زراعی اغلب از نرخ بالای دستمزدها شکایت‌هایی شنیده می‌شود، ولی به‌ندرت از کمبود کارگر شکوه‌ای به گوش می‌رسد.»^۲ ولی حتی دستمزدهای بالا نیز در یک سطح نمی‌مانند.

درحالی‌که مشکلات روبه‌افزایش دستیابی به کارگران کشاورزی در اروپا عموماً منجر به بالا رفتن دستمزدها می‌شود، در مستعمرات به سبب حرکت دائم نیروهای جدید به آنجا، گرایش دستمزدها به سوی کاهش یافتن است. طبق گزارش سرینگ^۳، دستمزدهای ماهانه کارگران کشاورزی استخدام شده برای یک سال، به دلار، به این شرح بود:

| ایالت‌ها | ۱۸۶۶ | ۱۸۶۹ | ۱۸۷۵ | ۱۸۷۹ | ۱۸۸۱ | ۱۸۸۵ (Mai) |
|----------------|-------|-------|-------|-------|-------|---------------|
| - کالیفرنیا | ۳۵/۷۵ | ۴۶/۳۸ | ۴۴/۵۰ | ۴۱ | ۳۸/۲۵ | ۳۸/۷۵ |
| - ایالات شرقی | ۳۳/۳۰ | ۳۲/۰۸ | ۲۸/۹۶ | ۲۰/۲۱ | ۲۶/۶۱ | ۲۵/۵۵ |
| - ایالات مرکزی | ۳۰/۰۷ | ۲۸/۰۲ | ۲۶/۰۲ | ۱۹/۶۹ | ۲۲/۲۴ | ۲۳/۵۰ |
| - ایالات غربی | ۱۸/۹۱ | ۲۷/۰۱ | ۲۳/۶۰ | ۲۰/۳۸ | ۲۳/۶۳ | ۲۲/۲۵ |
| - ایالت جنوبی | ۱۶ | ۱۷/۲۱ | ۱۶/۲۲ | ۱۳/۳۱ | ۱۵/۳۰ | ۱۴/۲۵ |

واضح است که یک حرکت عمومی به سمت کاهش به چشم می‌خورد. در مقابل تمام این واقعیت‌ها، مشاهده می‌کنیم که اندرزه‌های خیرخواهانه اقتصاددانان لیبرال به دهقانان اروپایی تا چه اندازه مسخره می‌نماید؛ کافی است این دهقانان به هوشمندی دهقانان آمریکایی باشند، آن‌گاه رقابت آمریکا با شکست مواجه خواهد شد. اما این موضوع درخور توجه است که خود آمریکایی‌ها در طی تحول‌شان به جای اینکه

۱. ر. میر، منشأ رقابت آمریکایی، ص ۱۶.

۲. سرینگ، رقابت آمریکای شمالی در زمینه کشاورزی، ص ۱۷۹.

۳. همان‌جا، ص ۴۶۹.

باهوش تر شوند هوش‌شان تقلیل پیدا می‌کند، بدین معنی که شروع به کشت بر طبق روش اروپایی می‌کنند.

کشاورزی مستعمراتی، که شرح داده شد، ایالات متحده تنها در سطح محدودی عمل می‌شد. این کشاورزی، که بر بهره‌برداری به شکل *grappillage* بنا شده بود، دیر یا زود باعث فرسایش خاک می‌گردید. در نتیجه لازم بود کشاورز گاه‌به‌گاه زمینش را که فقیر شده بود با زمین جدیدی عوض کند. این امر امکان‌پذیر بود، زیرا یا ملکش آن‌چنان وسعتی داشت که می‌توانست قسمت‌هایی را که در حال آیش بودند به زیر کشت درآورد، یا اینکه از محل خود به منطقه دیگری می‌رفت و زمین‌های آنجا را مورد بهره‌برداری قرار می‌داد. کشاورزی مستعمراتی به علت خصوصیت خانه‌به‌دوشی‌اش به کشاورزی ژرمن‌های قدیم شباهت دارد، با این تفاوت که کشاورزی مستعمراتی از کلیه منابع تکنیکی مدرن بهره‌مند است و تولید محصولاتش به منظور فروش است، نه برای مصرف در خود محل؛ و مشخصاً به همین دلیل است که این کشاورزی خانه‌به‌دوش مدرن سریع‌تر از کشاورزی ژرمن‌ها باعث فرسایش خاک می‌گردد. زمین رها شده بدون کشت باقی می‌ماند تا استراحت کند یا به مالکیت کشاورزی درآید که آن را طبق روش اروپایی، تناوب و کوددهی، به زیر کشت درآورد. در چنین حالتی، این زمین قدیمی دیگر برای کشت‌های غیرمتمرکز مناسب نخواهد بود. زمین‌هایی که بتوان در مدت ۴۰ سال بدون وقفه و بدون کوددهی در آنها گندم کاشت واقعاً نادرند.^۱ موقعیت غیرثابت کشاورزی آمریکا در ارقام زیر به چشم می‌خورد. سطح زمین‌های زیر کشت گندم، به جریب، به شکل زیر است:

| ایالات شرقی | ایالات مرکزی | ایالات غربی | سال |
|-------------|--------------|-------------|------------------------|
| ۵,۷۰۰,۰۰۰ | ۲۳,۷۰۰,۰۰۰ | ۶,۱۰۰,۰۰۰ | ۱۸۸۰ |
| ۴,۶۰۰,۰۰۰ | ۱۷,۶۰۰,۰۰۰ | ۱۱,۴۰۰,۰۰۰ | ۱۸۹۰ |
| - ۱,۱۰۰,۰۰۰ | - ۶,۱۰۰,۰۰۰ | + ۵,۳۰۰,۰۰۰ | افزایش (+) کاهش (-) |

در ایالت‌های شمال شرقی، سطح کلی زیر کشت کاهش بیشتری نشان می‌دهد؛ در همین مدت این سطح از ۴۶,۳۸۵,۶۳۲ جریب به ۴۲,۳۳۸,۰۲۴ جریب رسید، یعنی بیش از ۴ میلیون جریب از دست داد.

اشتهای مهاجران آمریکایی برای زمین‌های جدید، با در نظر گرفتن این فرسایش سریع خاک، بایستی از اشتهای ژرمن‌های قدیم نیز بیشتر باشد؛ و اگر آلمان در طول قرن‌هایی که هجوم‌ها و حملات جریان داشتند به صورت مادر همیشه‌بارور^۲ تعداد بی‌شماری از مردمانی بود که خودشان

۱. همان‌جا، ص ۱۸۸.

را تا افریقا نیز رساندند، شرق امریکا نیز به صورت یک اندام تولیدمثل درآمد؛ یعنی نقطه حرکت مهاجرانی شد که در ظرف چند دهه قاره را تا ساحل اقیانوس آرام پر کردند.

این پیشروی بر اثر مهاجرت شدید اروپاییان تسهیل شد، زیرا افق کشت و کار بر زمینی حاصلخیز بدون تحمل هزینه‌های سرمایه‌داری نظیر بهره مالکانه، نظامی‌گری و مالیات چنان و سوسه‌انگیز بود که دسته‌جات عظیم کشاورزان را از قطعه زمین پدری‌شان، که شاعران و سیاستمداران ما آنها را چنین وابسته به آن تصور می‌کردند، جدا کرد تا در ماورای اقیانوس زندگی جدید را جست‌وجو کنند.

امروزه تمام زمین حاصلخیز ایالات متحده به مالکیت خصوصی درآمد است. افزایش تعداد مزارع با کندی هر چه بیشتری صورت می‌گیرد. بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ این مزارع ۱,۳۴۸,۹۲۲ واحد، یعنی ۵۱٪، افزایش یافتند. بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تنها ۳۵۵,۷۳۴ مزرعه اضافه شد؛ یعنی فقط ۱۴٪ افزایش. زمین دیگر آزاد نیست، بلکه اکنون دارای قیمت شده است و بهره مالکانه تولید می‌کند. در عین حال هزینه‌های کشاورزی، به‌ویژه آنهایی که از مالکیت خصوصی در نظام سرمایه‌داری ناشی می‌شوند، آغاز گردیدند. امروزه دهقان آمریکایی بایستی زمین را بخرد، سرمایه بهره‌برداریش را از قیمت خرید کم کند، زمین کوچک‌تری از سابق را به زیر کشت درآورد یا قرض کند، یا اینکه ملکی را به اجاره بگیرد.

ولی همزمان انتظار از کشاورز زیادتر می‌شود. زمین فرسوده شده است و دیگر نمی‌توان زمین دیگری را رایگان به دست آورد. کوددهی، تناوب و پرورش دام ضرورت یافته‌اند، ولی همه اینها هم به کارگر بیشتر و هم به پول زیادتر نیاز دارند. از سال ۱۸۸۰، آمار مربوط به هزینه‌های استفاده از کودهای شیمیایی در سال‌های قبل از آن آغاز گردید؛ در سال ۱۸۸۰ این مبلغ به ۲۸,۰۰۰,۰۰۰ دلار و در سال ۱۸۹۰ به ۳۸,۵۰۰,۰۰۰ دلار رسید. این دلیل جدیدی برای مقروض شدن و کوچک‌تر شدن املاک به شمار می‌رود.

نظام اجاره‌دهی و مقروض شدن شروع به ریشه دواندن و گسترش نمود: در سال ۱۸۸۰، ۲۵/۵۶٪ املاک و در سال ۱۸۹۰، ۲۸/۳۷٪ آنها در ایالات متحده در اجاره بودند^۱. در سال ۱۸۹۰، آمار برای اولین بار حاکی از افزایش قرض‌های مزارع در سطح کل کشور است. در میان مزارع غیراجاره‌ای، که توسط خود مالکان‌شان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، ۲۸/۲۲٪ آنها مقروض بودند. اغلب آنها در ایالاتی قرار داشتند که سرمایه‌داری در آنجا پیشرفت کرده بود. در بین ۸۸۶,۹۵۷ مزرعه مقروض، ۱۷۷,۵۰۸ مزرعه در ایالت‌های شمال آتلانتیک واقع شده بودند (۲۲/۳۴٪ مزارع در آنجاست)؛ ۶۱۸,۴۲۹ مزرعه (۴۲/۵۲٪) در ایالت‌های مرکزی-شمالی؛ و تنها ۳۱,۷۵۱ مزرعه (۳۳/۰۹٪) در ایالت‌های غربی؛ ۳۱,۰۸۰ مزرعه (۷/۴۳٪) در ایالت‌های جنوب آتلانتیک؛ و ۲۸,۱۸۹ مزرعه (۴/۵۹٪) در ایالت‌های مرکزی-جنوبی وجود داشتند. مقدار قرض حدود ۱۰۸۶ میلیون دلار، یعنی ۳۵/۵۵٪ ارزش املاک، تخمین زده می‌شد. در ۸۸٪ مزارع مقروض، علت

مقروض شدن خرید زمین و بهبود وضع آن، خرید ماشین آلات و دام و غیره بوده است.

این شرایط نیز همزمان با گذار از کشت غیرمتمرکز به کشت متمرکز و احتیاج بیشتر به نیروی کار انسانی باعث قطع جریان مهاجرت گردید.

در سال ۱۸۸۲، مهاجرت در ایالات متحده با رقم ۷۸۸,۹۹۲ مهاجر به حداکثر خود رسید. از آن تاریخ به بعد رقم فوق پیوسته کاهش یافته است؛ در سال ۱۸۹۵ این رقم تنها ۲۷۹,۹۴۸ مهاجر را نشان می‌داد. مهاجرت از آلمان که در سال ۱۸۸۱ به ۲۲۰,۹۰۲ نفر بالغ می‌شد، در سال ۱۸۹۷ به ۲۴,۶۳۱ نفر رسید.

همزمان، صنعت و تجارت به سرعت رشد کرده و بخش بیش از پیش بزرگ‌تری از جمعیت را جذب می‌کنند. بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تعداد شاغلان در صنعت ۴۹/۱٪ و تعداد شاغلان در تجارت ۷۸/۲۰٪ افزایش یافت؛ در کشاورزی (به‌علاوه معادن) تنها ۱۲/۶٪ افزایش به چشم می‌خورد.

بنابراین زمانی که کشاورزی امریکا از نظر نیروی کار در مضیقه قرار گیرد چندان دور نیست. توسعه صنعت نه تنها کارگزارانش را مستقیماً جذب می‌کند، بلکه نظامی‌گری را نیز تشویق می‌کند. این صنعت به صورت صنعتی برای صادرات درآمده که خواهان فتح جهان است و با ملت‌های رقیب وارد کشمکش می‌شود. تشکیلات نظامی هزینه‌های سنگینی به بار می‌آورد، قرض‌های دولت افزایش می‌یابند، مالیات‌ها سنگین‌تر می‌شوند، جهش صنعت باعث به وجود آمدن بحران‌هایی می‌شود که تمام کشور را به لرزه درمی‌آورد، بیکاری ابعاد تهدیدآمیزی به خود می‌گیرد، مبارزات طبقاتی بیش از پیش تشدید می‌شود، طبقات حاکم به‌ناچار به ابزارها و اقداماتی هر چه خشن‌تر برای سرکوب یا پیشگیری آشوب‌های خطرناک متوسل می‌شوند. این امر نیز باعث رونق نظامی‌گری می‌شود. اضافه کنیم که دولت بیش از پیش طعمه سرمایه‌های بزرگی می‌شود که توسط انحصارات‌شان جمعیت را چپاول می‌کنند.

تمام این عوامل هزینه‌های کشاورزی ایالات متحده را افزایش می‌دهند و از توانایی‌اش برای رقابت در بازار جهانی می‌کاهند.

رقابت روسیه اروپایی و هندوستان نیز حدت خود را از دست می‌دهد. به مرور زمان در آنجا نیز، حتی سریع‌تر از ایالات متحده، بهره‌برداری به شکل *grapillage* باعث ورشکستگی روش کشاورزی غالب می‌شود، زیرا مقدار خاک ذخیره کمتر است و زمینی که از مدت‌ها قبل کشت شده فرسایش‌اش بیشتر است و وسایل تغییر این روش به قدری ناقص خواهند بود که دهقان هر چه بیشتر در فقر فرو می‌رود و نزول خوار و جمع‌آورنده مالیات هر چه بیشتر دام‌هایش را تصاحب می‌نمایند؛ نتیجه نهایی قطعی مژمن همراه با وخامت‌های دوره‌ای خواهد بود.

با این حال صادرات ممکن است همچنان برای مدتی افزایش یابد، به‌خصوص به دنبال احداث بدون وقفه خطوط آهن که مناطق ثروتمند جدیدی را به روی تجارت باز می‌نماید. ولی در نهایت، این روش کشت یا باعث عقیم شدن کامل خاک می‌شود یا به‌گذار به بهره‌برداری سرمایه‌داری مالکان

ارضی بزرگ و دهقانان عمده می‌انجامد؛ بهره‌برداری‌ای که به نظر می‌رسد روسیه در بسیاری از مناطقش آمادگی پذیرش آن را داشته باشد.

پرولتاریزاسیون جمعیت کشاورزی، که باعث سرازیر شدن تعداد زیادی کارگر با دستمزد پایین به بازار می‌شود، املاک وسیعی را برای فروش عرضه می‌کند، و همزمان طبقه‌ای پرتعداد از نزول‌خواران روستایی را پدید می‌آورد که سرمایه‌ها را انباشت می‌نمایند؛ در واقع کلیه شرایط ضروری برای تولید سرمایه‌داری را مهیا می‌کند. در نتیجه، شرایط تولید در روسیه بیش از پیش شبیه شرایط تولید در اروپا شده و رقابتش هر چه کمتر به کاهش قیمت منجر می‌شود.

ولی کسانی که از شرایط فوق چنین نتیجه می‌گیرند که بحران ارضی به‌زودی مغلوب خواهد شد سخت در اشتباه‌اند.

روندی که منجر به این امر گردیده است بدون وقفه ادامه دارد و همیشه مناطقی جدیدی را، چه در مستعمرات و چه در کشورهای استبدادی مشرق، به روی شیوه تولید سرمایه‌داری باز می‌کند. در کانادا، استرالیا و امریکای جنوبی، هنوز می‌توان زمین‌هایی بی‌صاحب پیدا کرد. دکتر رودلف میر در سال ۱۸۹۴ چنین نوشت: «در اکتوبریست^۱ لندن، ۹ سپتامبر ۱۸۹۳، در خلاصه‌ای از گزارش کنسول انگلیس در آرژانتین، از جمله مطالبی که عنوان می‌شود این است که در سال جاری فقط ۱۲/۵ میلیون جریب یعنی تنها ۵ میلیون هکتار کشت شده است، حال آنکه ۲۴۰ میلیون جریب یعنی ۹۶ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد. می‌توان اضافه کرد که مساحت‌های وسیع دیگری در ایالت‌های دیگر پلاتا^۲، در ونزوئلا و در قسمت‌های مختلف برزیل نیز همین شرایط را دارند، به طوری که در امریکای جنوبی زمین‌های قابل کشتی که در آنها گندم به عمل می‌آید حدود ۲۰۰ میلیون هکتار تخمین زده می‌شوند.

«برای اینکه به اهمیت این ارقام پی‌بریم کافی است در نظر داشته باشیم که در ایالات متحده تقریباً ۵۶ میلیون هکتار، در اتریش-مجارستان ۱۳ میلیون، در بریتانیای کبیر و ایرلند ۴ میلیون، در آلمان ۱۴ میلیون، در فرانسه ۱۵ میلیون، یعنی در مجموع در سال‌های اخیر حدود ۱۰۲ میلیون هکتار به کشت گندم، جو، چاودار و جو دوسر، اختصاص یافته‌اند.»^۳

گزارش نهایی کمیسسیون ارضی پارلمان انگلستان (۱۸۹۷) نیز مطالب مشابهی را بیان می‌کند. دروازه سبیری با ۱۰۰ میلیون هکتار زمین زیر کشت غله از طریق خط‌آهن به روی بازار جهانی باز خواهد شد؛ از شمال، جنوب، مشرق و مغرب، خطوط آهن به سرعت به سوی آفریقای مرکزی در حرکت‌اند، و بدون شک به‌زودی به لطف خط‌آهن، دروازه چین به روی تجارت بین‌المللی باز خواهد شد. با وجود این در چین بیشتر انتظار واردات مواد غذایی می‌رود تا صدور آنها؛ ولی زندگی اقتصادی چین به قدری با هندوستان خویشاوندی دارد که نمی‌توان از احداث راه‌آهن در این دو